

امکان زدودن عارضه غیر ذاتی از علوم انسانی

روزبه زارع*

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، هم‌اندیشی علمی «وقوع علوم انسانی اسلامی؛ پیشینه، راهکارها، مصادیق» به‌همت گروه فرهنگ پژوهی و گروه غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با حضور آیت‌الله علی‌اکبر رشاد، حجت‌الاسلام دکتر احمدحسین شریفی، دکتر سیداحمد فاضلی، حجت‌الاسلام دکتر مسعود اسماعیلی، حجت‌الاسلام دکتر سیدحسین حسینی، دکتر احمد شاکرنژاد، دکتر مهدی جمشیدی، دکتر روزبه زارع، دکتر مهدی صدفی در دو روز دوشنبه و سه‌شنبه ۲۷ و ۲۸ اسفند ۱۴۰۳ در تهران و قم برگزار شد. گزارش بخش دوم روز نخست این هم‌اندیشی را در ادامه می‌خوانید:

۱. دکتر روزبه زارع

دکتر روزبه زارع، عضو هیئت علمی گروه غرب‌شناسی در ابتدای این هم‌اندیشی بیان نمودند: استفاده از تعبیر علوم انسانی اسلامی، سوءتفاهم ایجاد می‌کند و به‌نظرم باید از

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (roozbeh.zare@gmail.com).

تعبیر اصلاح استفاده کرد. اسلام، واقع‌نماست و از این جهت هر چه مخالف دین باید را کاذب می‌دانیم. در این صورت تعهد ما هم به دین آشکار خواهد شد. اگر این تعبیر را به کار ببریم، حساسیت‌ها کاهش خواهند یافت. در مطالعات تجربی، سوء تفاهم‌هایی برای ما به وجود آمده است؛ از جمله اینکه تلقی ما از تجربه، قرن شانزدهمی است، در حالی که یافته‌های فلسفه علم جدید، نشان می‌دهد که این رویکرد، قابل دفاع نیست. حتی تفکیک کشف از داوری هم قابل قبول نیست و هر دو، آمیخته با انگیزه‌هاست. روش تجربی، یک روش خالص نیست و پیش‌فرض‌ها بر تفسیر، مؤثر است و جهت می‌دهد. سخن بر سر نسبی‌اندیشی نیست، بلکه من از عقل‌گرایی معتدل دفاع می‌کنم. خلاصه اینکه حاصل روش‌شناسی تجربی، ضرورتاً واقعیت‌ها نیستند که در مقابل گفته شود ما در پی ورود غیر علم به حوزه علم هستیم. علوم طبیعی نیز در این باره مؤثرند؛ مثلاً فیزیک درباره عالم ماوراء سخن دارد و می‌توان مبدأ الهام باشد. می‌توان گفت طبیعت‌شناسی نیز سکولار و دینی دارد و این خود چالش می‌کند و به مسئله سعادت و کمال انسان مربوط است.

۲. دکتر سیدحسین حسینی

علوم انسانی اسلامی، ممکن‌الوقوع می‌باشد.

دکتر سیدحسین حسینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دومین سخنران بخش دوم هم‌اندیشی بیان نمودند: بحث من معطوف به مباحث روشی است. من علوم انسانی اسلامی را ممکن‌الوقوع می‌دانم، اما اکنون مصداق مشخصی ندارد و دیگر اینکه با تحلیل شرایط کنونی می‌توان گفت حاکمیت و جامعه علمی، دغدغه علم دینی را ندارم؛ از این جهت از مخالفان و منتقدان علم دینی تعجب می‌کنم که نگران‌اند. من از دهه شصت، درگیر بحث علم دینی بودم و از نزدیک آشنا هستم. تحولات علمی مانند تحولات سیاسی و اجتماعی نیستند و بطی‌اند و نباید انتظار

نتیجه‌بخشی سریع داشت. در دهه‌ها اتفاقات رخ نمی‌دهد، بلکه نیاز به سده‌هاست. تحولات علمی، زمان‌بر است. همچنین تحولات علمی، اتفاقی رخ نمی‌دهد و جبری نیستند. سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی، مؤثر هستند و تحولات در خلأ رخ نمی‌دهد. ما تحولات عملی خنثی نداریم. تحولات علمی، محتاج فضای آزاداندیشی است و با شرایط خاص، سازگار نیست، بلکه در صورت روی می‌دهد که تنگ‌نظری رخ ندهد. آزاداندیشی یعنی ایجاد کرسی مارکسیسم در دانشگاه. دیگر اینکه تحولات عملی باید از خود جامعه علمی برخیزد نه اینکه تحمیلی و دستوری باشد و سیاسی شود. مسئله علوم انسانی، دچار سوءبرداشت‌ها شده و از جایگاه خودش خارج شده است، به طوری که هم ساده شده و هم سیاسی شده است. باید دست دخالت سیاسیون از این حوزه تهی شود. مقام سیاسی، حق اظهار نظر درباره علوم انسانی ندارد و به فضای آن آسیب بزند. این موافقت‌ها و مخالفت‌ها، علمی و عمقی نیست. مدافعان علوم انسانی، گاه ملتزم به آداب علمی نیستند. برخی افراد، مسئله علمی‌شان علوم انسانی نبوده اما کسانی می‌کوشند از گفتارهای آنها، نظریه استخراج کنند. علم دینی، اعم از علوم انسانی دینی است و اکنون نباید به سراغ آن رفت. تأکید بر مسئله علوم انسانی بسیار مهم است؛ این مسئله است. باید روی مسئله بودن آن اصرار بورزیم. این مسئله، پُریشینه است و سابقه‌اش پیش از انقلاب است. تصور ذهنی و طراحی مفهوم علم دینی، پیچیده است، اما تحقق آن مشکل‌تر است. در شرایط کنونی مطالعات علوم انسانی باید دو کار صورت بگیرد. یکی نقد منابع و متون علمی پس از انقلاب و جهان اسلام است؛ البته نقد علمی و نه نقد سیاسی. ما آثار یکدیگر را نمی‌خوانیم و از نظریات هم بی‌اطلاعیم. دیگر اینکه نباید به سراغ امتداد دادن به بزرگان رفت، بلکه باید به سراغ روش رفت و ماهیت و عناصر تحول علمی را شناسایی کرد. ما تفاوت مفاهیم مهم علمی را با یکدیگر نمی‌دانیم و بر این اساس دچار خطاهای روشی می‌شویم. ما اکنون باید سرگرم مبانی بشویم و امتداد اجتماعی صدر را رها کنیم.

۳. دکتر احمد حسین شریفی

حجت‌الاسلام دکتر احمد حسین شریفی، رئیس دانشگاه قم در این هم‌اندیشی طی سخنانی اظهار کرد: امروز روش در علوم انسانی مدرن، جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده است. در علم‌شناسی قدما، روش مطرح نمی‌شد و موضوع، مسائل و غایات و حیثیت‌ها را که به یک معنا ارکان علوم بودند، مطرح می‌کردند و چندان نامی از روش نمی‌بردند، اما در دوران مدرن، بحث روش، جایگاه بسیار برجسته‌ای پیدا کرده است؛ معتقدم به ناحق، روش در دوران مدرن، معیار تمایز علم دانسته شده است. البته روش می‌تواند قلمرو تجربی، عقلی و شهودی و نقلی را از هم جدا کند، اما معیاری کارآمد برای تمایز علوم نیست. پرسش این است که تمایز علوم تجربی به چه مواردی است؟ علوم تجربی، دریایی از دانش‌اند و اگر قرار باشد علوم تجربی را حوزه متمایزی از علوم بدانیم، تمایز این علوم به چیست؟

رئیس دانشگاه قم افزود: در حال علوم انسانی موجود که با آن مواجه‌ایم یا همان علوم انسانی رایج و غربی، همگی در طبقه علوم تجربی قرار می‌گیرند؛ چه اینکه علوم تجربی دو دسته باشند یعنی علوم تجربی طبیعی و علوم تجربی انسانی، علوم تجربی انسانی هم در مقابل علوم عقلی، شهود و علوم دینی‌اند و تلقی عمومی بین علم‌شناسان و عالمان علوم انسانی مدرن آن است که یک وحدت روش‌شناختی میان علوم طبیعی و علوم انسانی وجود دارد؛ یعنی به یک تعبیر معیار علمیت علم را تجربی بودن آن می‌دانند و دیگر برایشان تفاوت نمی‌کند که این علم، علم طبیعی یا علوم انسانی باشد.

وی گفت: یکی از دلایلی که باعث شد روش تجربی در علوم انسانی جدید محوری پیدا کند از این جهت بود که روش تجربی، کارآمدی خود را در عمل در علوم طبیعی نشان داد. بعد از تغییر نگاه به روش از چهارصد تا پانصد سال قبل که به تدریج از «فرانسیس بیکن» شروع شد، کارآمدی این روش روز به روز خود را در علوم طبیعی نشان

داد و قواعد فراوان علمی و عملی را پدید آورد و همین باعث شد که برخی فکر کنند که اگر روش تجربی محوریت یابد، می‌تواند در علوم انسانی هم همان تحولات و نقش آفرینی را پدید آورد؛ از این رو پیشرفت‌های علوم طبیعی و فنی مهندسی، اندیشمندان علوم انسانی مثل «اگوست کنت» را بر آن واداشت که سخن از دانشی به نام «فیزیک اجتماعی» به میان آوردند و علوم اجتماعی را به مثابه یک دانش فیزیکی، تلقی می‌کردند و با همان فرمول‌ها فکر می‌کردند به نتیجه می‌رسند یا مثلاً برخی روان‌شناسان را به رفتارگرایی کشاند و روان‌شناسی رفتارگرا متأثر از فیزیکی‌الیستی دیدنِ کنش‌های انسانی بود که تصور می‌کردند که انسان را می‌توان مثل طبیعت مطالعه کرد؛ از سویی فلسفه‌های تجربی غلبه جدی داشت.

حجت‌الاسلام شریفی تصریح کرد: در هر حال معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی‌ها تأثیر جدی در علوم انسانی داشته‌اند. از سوی دیگر، مباحث فلسفی بر فلسفه پوزیتیویستی غالب شد و اثر خودش را در فکر و اندیشه انسان غربی در همه حوزه‌ها، از جمله در علوم انسانی گذاشت و فلسفه‌های اثباتی و تجربه علوم انسانی تجربی را نیز پدید آورد. نکته دیگری که علت اهتمام به روش تجربی در علوم انسانی جدید را می‌توان از آن دریافت، سنجش‌پذیری روش تجربی بود که این در این روش، امور و اشیاء، محسوس‌تر و آزمایش‌پذیرتر بوده، شرایط بهتر تحت کنترل در می‌آید. عامل دیگر در این باره این است که عده‌ای از مدافعان علوم انسانی جدید معتقد هستند که بی‌آنکه بخواهیم لایه‌های غیرآبجکتیو انسانی را انکار کنیم، نوعی تقسیم‌کار را در مطالعات انسانی پذیرفته‌ایم؛ یعنی می‌گویند ما انسان‌شناسی‌های فلسفی، عرفانی و دینی را منکر نیستیم، بلکه ما در علوم انسانی، بنا را بر این گذاشته‌ایم که متمرکز بر انسان‌شناسی تجربی شویم و لایه‌های آبجکتیو واقعیات انسانی را مورد مطالعه قرار دهیم؛ با این هدف که پدیده مورد مطالعه خود را بهتر کنترل کنیم. همچنین بعدها نیز این‌گونه ابراز می‌کنند که دلیل اینکه از علوم انسانی تجربی سخن

می‌گوییم، این نیست که می‌خواهیم علوم انسانی دینی و اسلامی را منکر شویم، بلکه ما این نوع علوم را از حدّ فهم خود بالاتر می‌دانیم و متواضعانه تصمیم گرفته‌ایم به علوم انسانی تجربی که قابل فهم و پیگیری برای ما هست بپردازیم یا به دلیل تقسیم کار میان دانشگاه و حوزه علمیه، در دانشگاه به سراغ مطالعه اوبجکتیو علوم انسانی آمده‌ایم و مطالعات دینی، عقلی و عرفانی را به حوزه‌های علمیه واگذاشته‌ایم.

وی گفت: ما معتقدیم مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی و روش‌شناختی تجربه‌گرایی مبانی نادرستی است؛ یعنی معرفت‌شناسی که ما را در روش به تجربه‌کشاند و تجربه‌گرایی روش‌شناختی را حاکم کرد؛ آن معرفت‌شناسی، یک معرفت‌شناسی ناقص و نادرستی است؛ آن هستی‌شناسی ماتریالیستی و مادی و بریده از مبدأ و معاد است که ما به آن نقد جدی داریم و طبیعتاً آن معرفت‌شناسی را نمی‌پذیریم و نقد می‌کنیم؛ چراکه اثر خود را در روش‌شناسی می‌گذارد.

شریفی افزود: مسئله دیگر، تصویری است که مدافعان علوم انسانی مدرن و مدافعان ایرانی آنها، از وحدت علوم طبیعی و علوم انسانی دارند. این تصور آنها از وحدت روش علوم، کاملاً نادرست بوده و خلط بسیار کُشنده‌ای است؛ هرگز موضوع مورد مطالعه در علوم انسانی (یعنی انسان) مثل موجودی صرفاً طبیعی نیست و ما در علوم انسانی، با موجودی مواجه‌ایم که تفاوت‌های فاحش و کلیدی با موضوع مطالعات طبیعی دارد؛ در واقع باید گفت این موضوع است که روش را تولید و تحمیل می‌کند و روش، زاییده و مولود موضوع است، اما آنها به شکل تحمیلی و قراردادی می‌گویند که بررسی انسان در صورتی علم است که فقط روش تجربی باشد، درحالی‌که روش باید تابع موضوع باشد و در این صورت است که می‌توان ابعاد گوناگون مسئله را بررسی کرد. پرسش جدی از این گروه این است که چرا بدون توجه به اقتضای روشی موضوع مورد بحث، باید همه‌جا روش را تجربی قرار دهیم و چرا باید خودمان را از فهم دقیق‌تر و کامل‌تر - از طریق به‌کارگیری

جمعی از روشهای متناسب با موضوع انسان - محروم کنیم؟

دکتر شریفی نکته دیگری را در این بحث بیان نمود. وی گفت تلقی‌هایی که آنها از کارآمدی روش تجربی از علوم انسانی دارند، نادرست است. در این علوم با چنین روشی، تنها یک لایه ظاهری از واقعیت انسانی و آن هم نهایتاً به صورت حدس و گمان نشان داده شده است؛ بنابراین این رویکرد نمی‌تواند لزوماً حقیقت و کنش‌های انسانی را نشان دهد؛ به قول خودشان، آنها تنها لایه اوبجکتیو را تعریف می‌کنند؛ از این رو نمی‌شود به این طریق گفت که به روش کارآمد دست پیدا کردیم. در رابطه با ناکارآمدی علوم انسانی تجربی در عمل نیز فراوان می‌توان سخن گفت و در مقام کاربرد، این مسئله را نشان داد و ثابت کرد؛ به‌ویژه با استناد به آمار معتبر جهانی و کشورهای غربی که این علوم در آنجا حاکم‌تر است. وی ادامه داد: تقسیم کار در مطالعات علوم انسانی میان چهار روش تجربی، عقلی، شهودی، دینی و نقلی، هرچند شدنی، اما مضر است؛ چراکه با هدف علم‌ناسازگار است. هدف علم، کشف واقعیت و فهم بهتر آن است. اگر موضوع مورد مطالعه علوم انسانی (انسان) را تحلیل کنیم می‌بینیم که موضوع، با ما حرف می‌زند و می‌گوید که شما نمی‌توانید با یک رویکرد به من نگاه کنید. انحصارگرایی در روش، منجر به دوری از واقعیت می‌شود؛ با وجود اصرار مدافعان علوم انسانی بر کثرت‌گرایی روش‌شناختی، ما داریم فریاد می‌زنیم که با روش‌های گوناگونی می‌شود علوم انسانی را مطالعه کرد و بهتر است که چند روشی باشیم.

حجت‌الاسلام شریفی ادامه داد: ما از ۲۲۷ واحد دانشگاهی که در کشور داریم، به تعداد انگشتان یک دست هم مراکزی که به موضوعاتی این چنین بپردازند، نداریم؛ در واقع در کشور، چندان به ایده علوم انسانی اسلامی بها داده نمی‌شود. مراکزی مانند پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* ردیف بودجه قطعی و روشنی ندارند؛ باید این مظلومیت را فریاد زد؛ بودجه امسال دانشگاه تهران

۶۵۰۰ میلیارد تومان بودجه بوده است، دانشگاه علامه، ۱۶۰۰ میلیارد تومان بودجه امسالش بوده که اصلاً قابل قیاس با مراکزی که در کار پژوهشی در حوزه علوم انسانی می‌کنند، نیست. البته قابل بررسی است که این دانشگاه‌ها و مراکز دولتی، در همین علوم انسانی موجود چه قدر تحول ایجاد کرده‌اند و حتی در همین علوم انسانی غربی که آموزش داده می‌شود، چند مقلد خوب پرورش داده‌اند.

حجت‌الاسلام شریفی گفت: تک‌منبعی بودن از نقدهای جدی علوم انسانی موجود است و علوم انسانی موجود است که چشم خود را بر سایر منابع بسته است. ازسوی دیگر، مدافعان علوم انسانی اسلامی نسبت به این دگماتیسم روشی معترض‌اند و از مهم‌ترین علل طرح علوم انسانی اسلامی را انحصارگرایی روشی علوم انسانی جدید می‌دانند؛ باید به این نکته توجه داشت که منطق علوم انسانی اسلامی از سر دغدغه علم و کشف حقیقت است، از این جهت هم هست که ما از علوم انسانی اسلامی دفاع می‌کنیم و اساساً تعصب ایدئولوژیکی هم در این مورد وجود ندارد.